پیشخوان

به بهانه انتشار خاطرات استاد سیدهادی خسروشاهی از امام خمینی

حاصل ربع قرن خاطره‌نویسی!

محمدرضا کائینی

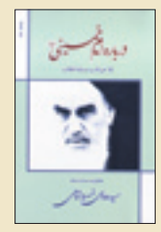

خاطرات استاد سیدهادی خسروشاهی از امام خمینی رهبر کبیر انقلاب اسلامی -که مجلدی از مجموعه خاطرات مستند وی به شمار می‌رود- توسط معاونت پژوهشی مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی به چاپ رسیده است. این مجموعه حاوی خاطرات ناشنیده و مستند راوی از ادوار گوناگون حیات رهبر کبیر انقلاب است که می‌تواند دستمایه تاریخ و تحلیل‌نگاری پژوهشگران تاریخ انقلاب باشد. ناشر در دیباچه‌ای بر این اثر چنین آورده است: «معاونت پژوهشی مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی با اعتقاد به پایه‌گذاری تاریخ‌نویسی انقلاب اسلامی بر دیده‌ها و شنیده‌های واقعی حاضران و ناظرانی که بار عظیم انقلاب را بر دوش کشیده‌اند و دشواری‌ها و ناملایمات جانفرسایی را در راه پیروزی آن بر جان خریدند، ضبط و ثبت خاطرات این تاریخ‌سازان را در شمار برنامه‌های اصلی خود گنجانده و بر آن است تا پس از تنظیم و تدوین آنها، با رعایت اصول علمی و امانتداری و بدون هیچ‌گونه داوری، خیل عظیم مخاطبان در زمان حال و آینده را از جزئیات این بخش از تاریخ ایران بهره‌مند گرداند. آنچه پیش رو دارید، گوشه‌ای از خاطرات جذاب و خواندنی حجت‌الاسلام‌والمسلمین سیدهادی خسروشاهی، با تمرکز بر قیام ۱۵ خرداد به عنوان آغاز نهضت اسلامی به رهبری حضرت امام خمینی(ره) است. وی در خلال خاطرات خویش، فضای حاکم بر حوزه‌های علمیه را قبل و بعد از ۱۵ خرداد به‌ویژه با توجه به تأثیرپذیری آن در نهضت حضرت امام تشریح نموده و ماجرای

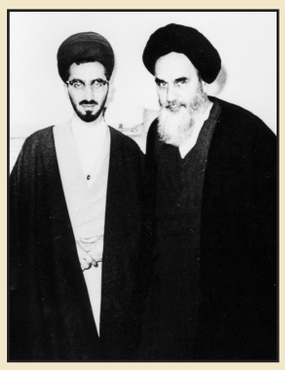

۱۳۴۲. استاد سیدهادی خسروشاهی در کنار امام خمینی

انجمن‌های ایالتی و ولایتی، حمله به مدرسه فیضیه و ملاقات رهبران نهضت آزادی با رهبر انقلاب را بازگو و در ادامه خاطراتی از دوران نمایندگی امام خمینی(ره) در وزارت ارشاد و سفارت جمهوری اسلامی ایران در واتیکان و ابلاغ پیام‌معظم‌له به پاپ بیان کرده و در این میان ناگفته‌هایی را مطرح نموده که خواننده در جایی دیگر ندیده و نشنیده است.»

استاد سیدهادی خسروشاهی مؤلف اثر نیز در مقدمه مجمل خویش بر این مجموعه خاطرات چنین نگاشته است: «از یک ربع قرن پیش و تاکنون یادداشت‌ها، مقالات، سخنرانی‌ها و خاطرات متفرقه اینجانب درباره اندیشه و نهضت امام خمینی(ره) در مطبوعات متعدد داخل و خارج و در تاریخ‌های مختلف منتشر شده است، بخش عمده آنها هم‌اکنون در این مجلد، در اختیار عموم علاقه‌مندان قرار می‌گیرد و به تصور اینجانب مسائل مطرح شده در این مجموعه، شامل اطلاعات و موضوعات جالبی است که از لحاظ تاریخی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و شاید تاکنون در هیچ‌یک از کتاب‌ها و آثار خاطراتی دوستان و بزرگان، مطالبی از این نوع، با اسناد و مدارک، مطرح نشده باشد. البته آنچه در این مجموعه آمده است، همه دیدگاه‌ها یا خاطرات من درباره امام خمینی(ره) و نهضت و اندیشه ایشان نیست و تصمیم نخستین آن بود که کتاب، پس از تکمیل و افزودن نکات دیگر به دست چاپ سپرده شود، ولی پیشنهاد دوستان آن بود که نخست آنچه موجود است منتشر گردد و بحث‌ها و موضوعات دیگر، پس از تکمیل و آماده‌سازی، به عنوان بخش دوم کتاب به چاپ برسد. اشاره به یک نکته ضروری است و آن اینکه: به علت طول زمان - ۲۵ سال- نگارش‌ها و تعدد مطالب و تنوع مراکز نشر، شاید نکاتی در بعضی موارد و البته به‌طور اجمال، تکرار شده باشد که به هنگام تهیه آن نوشته‌ها و برای تکمیل موضوعات، ضروری به‌نظر رسیده است و حذف آنها، در مباحث مختلف این مجموعه، شاید با هماهنگی و انسجام موضوعی، همگام نباشد...»

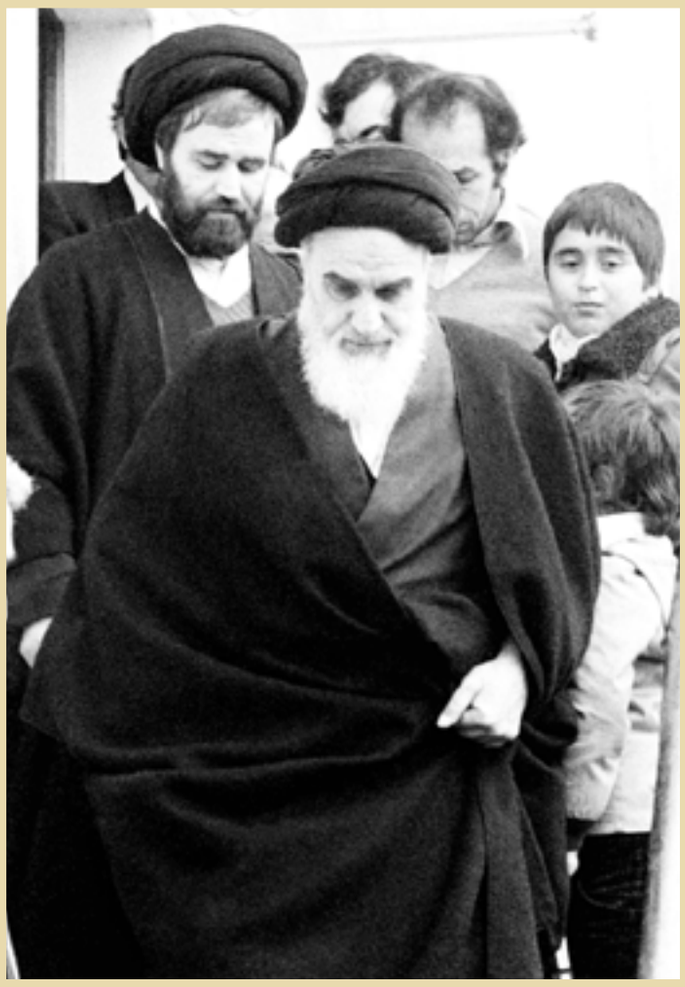

۱۳۵۷. نوفل لوشاتو، امام خمینی در حال عزیمت به محل دیدار عمومی

امام خمینی با انتخاب پاریس برای اقامت خویش، تمام تصورات سیاستمداران و تحلیلگران جهان را که گمان می‌بردند امام در فرانسه فراموش خواهند شد، نقش بر آب و از خانه ساده‌ای در حومه پاریس، انقلاب ایران را با قدرت و درایت رهبری کردند. امام در پاریس موقعیتی به مراتب بهتر از عراق پیدا کردند و توانستند از طریق رسانه‌های گسترده غربی، پیام ملت ایران را که سرنگونی شاه بود، به گوش مردم دنیا برسانند

حضور امام خمینی در نوفل لوشاتو، تسریع‌کننده موج انقلاب اسلامی

به خاطر زیارت دست از مبارزه نمی‌کشم!

احمدرضا صدری

روزهایی که پیش روی ماست، تداعی‌گر اوج‌گیری انقلاب اسلامی به رهبری مرشدی است که از دهکده‌ای کوچک در حومه پاریس فرمان می‌راند و ملتی گوش به کلامش داشتند. این رویداد تاریخی درخور بازخوانی است؛ امری که مقال حاضر در پی آن بوده است. امید آنکه مقبول افتد.

پاسخ منفی رهبر کبیر انقلاب به خواست بعثیان حاکم بر عراق

در آغاز دهه ۵۰، رژیم بعث به رهبری صدام حسین همواره تلاش می‌کرد از نفوذ معنوی امام خمینی در جهت منافع خویش بهره‌برداری کند و به این وسیله رژیم محمدرضا شاهی را زیر فشار بگذارد، اما زمانی که فهمید امام ابداً حاضر نیست اهداف مقدس و متعالی خود را فدای مطامع سیاسی او کند، بر سختگیری‌های خود نسبت به امام افزود. در سال ۱۳۵۳ پس از امضای قرارداد الجزایر بین صدام و شاه و حل اختلافات مرزی ایران و عراق و بهبود روابط سیاسی بین دو کشور، هر دو رژیم فشار و محدودیت‌ها را برای امام بیشتر کردند. دولت عراق از طریق سید محمود دعایی به امام پیغام داد که در عین حال که می‌خواهیم احترام شما را حفظ کنیم، به خاطر حفظ روابط حسنه با رژیم ایران از شما می‌خواهیم که فعالیت خود را محدود و شرایط و موقعیت ما را درک کنید. پس از پاسخ منفی و قاطع امام، حزب بعث، سعدون شاکر، رئیس سازمان امنیت عراق را نزد امام فرستاد و از ایشان خواست از هر نوع فعالیت سیاسی و صدور اعلامیه خودداری کند، وگرنه مجبور خواهد شد از ایشان بخواهد که عراق را ترک کند. امام بار دیگر ضمن تشریح اهداف خود و تبیین تکلیف دینی‌ای که بر عهده‌شان بود اعلام کردند که در صورت ادامه فشار و ایجاد محدودیت بیشتر از سوی رژیم عراق، عراق را ترک خواهند کرد و با صراحت و شجاعت به رئیس سازمان امنیت عراق گفتند: «من هر جا بروم و همین قالیچه را پهن کنم، آنجا خانه من است. من در زمره روحانیونی نیستم که به خاطر زیارت دست از مبارزه می‌کشند. اگر قرار باشد از مردم ایران جدا شوم، حتی یک لحظه هم در اینجا نخواهم ماند!»

شهادت آیت‌الله حاج آقا مصطفی خمینی، آشکارکننده عمق نفوذ و محبوبیت امام

امام خمینی نه تنها در مقابل رژیم بعث حالت انفعالی به خود نگرفتند، بلکه آن را از لحاظ خشونت و رفتارهای وحشیانه علیه مسلمانان از رژیم شاه هم بدتر می‌دانستند. رژیم شاه اخبار برخورد قاطعانه امام با رژیم عراق را به‌شدت سانسور می‌کرد و اجازه نمی‌داد هیچ رسانه‌ای آن را مطرح کند تا به این ترتیب نام امام بار دیگر بر سر زبان‌ها نیفتد و ایشان را در بین مردم، مطرود و منزوی کند. رژیم پهلوی به این حد هم بسنده نکرد و با یک اقدام کاملاً برنامه‌ریزی شده و سرّی، توسط مأموران امنیتی عراق، فرزند امام، آیت‌الله سیدمصطفی خمینی را در نیمه‌شب یک‌شنبه اول آبان سال ۱۳۵۶ به شکل مرموزی به شهادت رساند. پزشکی که جنازه را معاینه کرده بود، مرگ را مسمومیت شدید تشخیص داد، ولی بعد به خاطر فشار مأموران امنیتی عراق حاضر نشد این مطلب را بنویسد. حاج آقا مصطفی درواقع رابط امام با انقلابیون ایران و سایر نقاط جهان بود و اعلامیه‌ها و نامه‌های امام را منتشر می‌کرد و از ستون‌های مهم انقلاب اسلامی محسوب می‌شد. به همین دلیل هم ساواک تصمیم گرفت ایشان را حذف کند و درواقع امام را از یکی از صدیق‌ترین یاران خود جدا سازد. حضور ساواکی‌ها در تشییع و تدفین پیکر حاج آقا مصطفی، گواه صادقی بر این مدعاست. حاج آقا مصطفی یک شخصیت علمی و مبارزاتی برجسته بود که در سنین جوانی به درجه اجتهاد رسید و از زیرکی و فراست خاصی برخوردار بود. آثاری که از او باقی مانده‌اند، به‌خوبی جایگاه و مرتبت علمی او را نشان می‌دهند. حاج آقا مصطفی از سال ۱۳۴۱ در کنار امام به مبارزه با رژیم پهلوی پرداخت و در پیشبرد نهضت اسلامی نقش برجسته‌ای را ایفا کرد. او پس از تبعید امام به ترکیه، موج گسترده اعتراض علیه این اقدام رژیم را ساماندهی کرد و به همین علت زندانی شد. سرانجام رژیم در تاریخ ۱۴ دی ۱۳۴۳ او را هم به ترکیه تبعید کرد و نزد امام فرستاد. در ۱۳ مهر ۱۳۴۴، امام و حاج آقا مصطفی به عراق برده شدند و در آنجا بود که حاج آقا مصطفی علاوه بر کسب فیض از محضر امام و دیگر مراجع برجسته عراق، خود نیز به تدریس پرداخت و شاگردان فاضلی را تربیت کرد.

مرحوم حاج سیداحمد خمینی در پیامی به مناسبت شهادت سیدمصطفی خمینی صراحتاً اعلام کرد که برادرش به دست عوامل شاه مسموم شد. دشمنان اسلام تصور می‌کردند که با به شهادت رساندن حاج آقا مصطفی، امام را از ادامه راهی که در پیش گرفته بودند، پشیمان خواهند کرد، اما عکس‌العمل عالمانه و زیرکانه امام، تمام نقشه‌های دشمن را نقش بر آب کرد. امام پس از شهادت حاج آقا مصطفی فرمودند: «مصطفی امید آینده اسلام بود و فقدان او از الطاف خفیه الهی است!» ایشان در پاسخ به همدردی مردم فرمودند که با وجود گرفتاری‌ها و مصائبی که رژیم پهلوی برای مردم ایران ایجاد کرده و با شرایط دشواری که بیگانگان و عمال داخلی آنها برای ملت به وجود آورده‌اند، دیگر جایی برای مصائب شخصی باقی نمی‌ماند. سپس به عموم مسلمانان، مخصوصاً علما، دانشگاه‌ها و روشنفکران تذکر دادند که به طور جدی از احکام اسلام که ضامن آزادی و استقلال است دفاع کنند و در آگاه کردن مردم بکوشند و حقایق را به گوش مردم دنیا و محافل بین‌المللی برسانند.

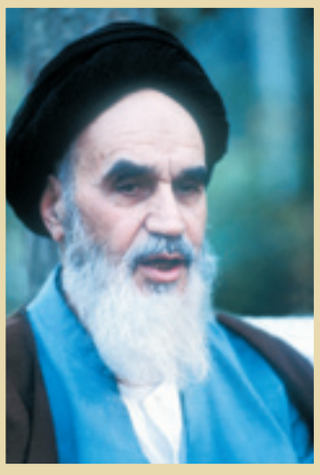

۱۳۵۷. نوفل لوشاتو، امام خمینی در حال گفت‌وگو با دیدارکنندگان

در طول مدت اقامت چهار ماهه امام در پاریس، نوفل لوشاتو تبدیل به مهم‌ترین مرکز خبری جهان شد و امام در مصاحبه‌های متعددی دیدگاه‌های خود را درباره نهضت اسلامی برای مردم دنیا تشریح کردند. دولت فرانسه تا دو هفته توانست جلوی فعالیت امام را بگیرد و مانع از انجام مصاحبه‌اش بشود، اما امام با استقرار در نوفل لوشاتو توانستند توسط یاران و نزدیکان خود پیام انقلاب را به ایران و به جهان ابلاغ کنند

پیامدهای شهادت فرزند امام در عرصه مبارزات انقلاب

رژیم پهلوی با به شهادت رساندن حاج آقا مصطفی سعی داشت روحیه امام را درهم بشکند و در دل دیگران نیز رعب و وحشت ایجاد کند، اما کاملاً نتیجه عکس گرفت. حتی زمانی که عده‌ای از طلاب با چشم‌های اشکبار و برای عرض تسلیت به مناسبت شهادت حاج آقا مصطفی نزد امام می‌رفتند، امام ناراحت شدند و فرمودند: «مصطفی امانتی بود که خدا به ما داد و از ما پس گرفت. اینکه گریه و زاری ندارد.» شهادت حاج آقا مصطفی حقیقتاً هم از الطاف خفیه بود، زیرا زمینه مناسبی برای نشر و تبیین اندیشه‌های امام شد و از آن پس وعاظ و منبری‌ها در مراسم بزرگداشت او بی‌پروا نام امام را بردند و از مقام و انگیزه‌های مبارزاتی ایشان تجلیل و به تعبیت از امام، شاه را عامل همه فسادها و بدبختی‌ها در کشور معرفی کردند. شهادت حاج آقا مصطفی، شعله انقلاب را که تبدیل به آتش زیر خاکستر شده بود و می‌رفت که خاموش شود، شعله‌ور کرد و تظاهرات و راهپیمایی‌ها و مراسم‌های ختم و چهلم و اعتراضات و تحصن‌هایی که پس از اعلام خبر شهادت وی برپا شدند، نهایتاً به سقوط نه تنها رژیم پهلوی که بنای سلطنت در ایران انجامید و در زمان کوتاهی سراسر ایران تبدیل به صحنه مبارزه علیه رژیم شد. درواقع شهادت حاج آقا مصطفی نقطه عطفی در تاریخ مبارزات امام به شمار می‌آید که آثار و پیامدهای فراوانی داشت، از جمله:

۱- برگزاری مراسم بزرگداشت حاج آقا مصطفی در سراسر ایران: از آبان ۱۳۵۶ و طنین‌انداز شدن نام امام خمینی در تمام محافلی که نزدیک به دو دهه اجازه و جرئت بردن نام ایشان را نداشتند.

۲- حضور مردم صحنه: در این مراسم‌ها مردم فقط به اظهار وفاداری به امام و ابراز احساسات بسنده نکردند، بلکه با تظاهرات خیابانی و درگیری با مأموران شاه، زمینه ایجاد انقلاب اسلامی را فراهم کردند. قیام خونین ۱۹ دی ۱۳۵۶ در شهر قم، درواقع نقطه آغاز راهپیمایی‌ها و اعتراضات خونین مردمی بود. این راهپیمایی در اعتراض به مقاله احمد رشیدی مطلق صورت گرفت که در آن به شخصیت امام‌خمینی توهین شده بود. در این راهپیمایی و تظاهرات چندین تن شهید و شمار زیادی از مردم مجروح شدند. در پی این تظاهرات حوزه‌ها و بازار قم تعطیل شدند و تظاهرات پراکنده‌ای در سطح شهر صورت گرفتند. امام در اعلامیه‌ای به مناسبت ۱۹ دی به مردم وعده دادند که این مقدمه پیروزی است و به‌زودی زمان انقراض سلسله سیاه‌روی پهلوی فراخواهد رسید.

۳- فراگیر شدن رهبری امام: پس از شهادت حاج آقا مصطفی خمینی در شهرهای مختلف ایران اجتماعات بزرگی تشکیل شدند. امام فرصت را مغتنم شمردند و با صدور اعلامیه‌ها و نیز سخنرانی‌های روشنگرانه تلاش کردند این اجتماعات را گسترش بدهند و نگذارند شعله‌ای که با شهادت حاج آقا مصطفی فروزان شده است، خاموش شود. ایشان در پیامی که به مناسبت قیام مردم آذربایجان در ۲۹ بهمن ۱۳۵۶ فرستادند، مردم را به ادامه مبارزه تا سقوط سلسله پهلوی تشویق کردند. نقطه اوج مبارزات ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ بود که رژیم جمع زیادی از مردم را به شهادت رساند و زخمی کرد.

۴- وحدت میان مخالفان رژیم پهلوی: با شهادت حاج آقا مصطفی در بین آحاد مردم و گروه‌ها و جناح‌های مختلف سیاسی با دیدگاه‌های متفاوت، وحدت چشمگیر و کم‌نظیری به وجود آمد و تمام اقشار کشور، ازجمله روحانیون، دانشگاهی‌ها و گروه‌های سیاسی مختلف پشت سر امام صف بستند و به حرکت درآمدند. انصافاً رمز پیروزی انقلاب، همین وحدت در میان طبقات مختلف اجتماعی، اخلاص کسانی که در این حرکت عظیم شرکت داشتند و رهبری داهیانه امام بود.

حصر منزل امام خمینی در نجف، زمینه‌ساز یک تصمیم تاریخی

پس از شهادت حاج آقا مصطفی و گسترش اعتراضات مردمی، شرایط داخلی و خارجی برای رژیم شاه پیچیده و دشوار شد. از آن سو هم دولت عراق جزوه‌های حکومت اسلامی را در عراق جمع و چند تن از یاران و نزدیکان امام را دستگیر کرد. نهایتاً وزرای خارجه ایران و عراق در ملاقاتی که در نیویورک با هم داشتند، تصمیم گرفتند امام را از عراق اخراج کنند. لذا در روز دوم مهر ۱۳۵۷، نیروهای بعثی منزل امام در نجف را محاصره کردند. این خبر توسط شهید آیت‌الله صدوقی به اطلاع مردم ایران رسید و خشم و نفرت مردم را برانگیخت و موج تازه‌ای از اعتصابات و تحصن‌ها شکل گرفت. اعتراضات مردمی سبب گردید که رژیم بعث و رژیم شاه محاصره خانه امام را لغو کنند. امام با ارزیابی شرایط عراق، ماندن در آنجا را صلاح ندانستند و پس از مشورت با نزدیکان، تصمیم گرفتند عراق را ترک کنند. امام کشور سوریه را انتخاب کردند و سیدعلی اکبر محتشمی را برای هماهنگی بیشتر به آنجا فرستادند، اما به دو دلیل منتظر بازگشت وی از سوریه نشدند و از سیدمحمود دعایی خواستند که اجازه خروج از کشور عراق را بگیرد. بین دولت عراق و سوریه از مدت‌ها قبل اختلافات سیاسی وجود داشت و امام احتمال می‌دادند که دولتمردان عراقی اجازه ندهند که ایشان مستقیماً به سوریه بروند، لذا تصمیم گرفتند ابتدا به کویت عزیمت کنند و سپس از آنجا عازم سوریه شوند.

حرکت به سوی کویت

فشار مأموران امنیتی عراق و ایران هر روز بر امام و اطرافیان ایشان بیشتر می‌شد و مرتبطین با امام، هر روز در معرض اتهامات بیشتری قرار می‌گرفتند. امام برای کاهش فشار از روی یاران خویش و نیز رهایی از تحمیل تبعیدگاهی جدید برایشان، به سمت کویت حرکت کردند، اما مأموران مرزی کویت ایشان را شناسایی کردند و مانع از ورود ایشان به کویت شدند. گفته می‌شود که امیر کویت با آگاهی از سوابق مبارزاتی امام و احتمال ادامه آنها در کویت، شخصاً دستور ممانعت از ورود ایشان به کویت را صادر کرد. نهایتاً امام ناچار شدند همراه با یاران خود به بصره برگردند. سؤال این است که دولت کویت که خود را یک کشور مسلمان تلقی می‌کرد، چرا از پذیرش یک مرجع تقلید شیعه خودداری کرد و چه دلایلی پشت این تصمیم امیر کویت قرار داشت؟ به نظر می‌رسد برای این سؤال چند پاسخ وجود دارند:

۱- دولت کویت دوست و متحد انگلستان بود و این اقدام را با دستور انگلستان انجام داد.

۲- دولت کویت قادر نبود امنیت جانی امام را تضمین کند و در عین حال ادامه فعالیت‌های سیاسی ایشان را با منافع دیپلماتیک خود در تضاد می‌دید.

امیر کویت که با محمدرضا پهلوی روابط حسنه‌ای داشت، حاضر نبود با پذیرش دشمن وی در خاک خود، این رابطه را به تیرگی بکشاند. از سوی دیگر شاه هم امیر کویت را برای نپذیرفتن امام به کویت تحت فشار قرار داده بود. تصمیم امام برای خروج از عراق، هم رژیم شاه و هم رژیم عراق را به وحشت انداخته بود، زیرا دیگر عملاً هیچ کنترلی روی رفتارها و بیانات امام نمی‌توانستند داشته باشند. شاه بیش از هر چیزی از این وحشت داشت که امام بخواهند به ایران برگردند. اگر او مانع از ورود امام نمی‌شد، ادامه فعالیت‌های ایشان در ایران با توجه به جو موجود فوق‌العاده خطرناک بود. رژیم تمام مرزهای زمینی و هوایی را مسدود کرد و واحدهای نظامی خود را برای جلوگیری از بروز حوادث احتمالی به حالت آماده‌باش درآورد و تمام تدابیر لازم امنیتی برای کنترل فعالیت‌های امام درنظر گرفته شدند.

و سرانجام به سوی پاریس

اما امام برخلاف تصور همه و به‌خصوص شاه، در روز ۱۳ مهر ۱۳۵۷ به اتفاق چندتن از یارانشان به سمت پاریس حرکت کردند و در روز ۱۴ مهر وارد پاریس شدند. دو روز بعد هم به منزل یکی از ایرانیان در نوفل‌لوشاتو در حوزه پاریس رفتند. ایشان بلافاصله پس از ورود به پاریس گفتند از آنجا که دولت عراق به توصیه شاه ایران، مانع از مبارزات سیاسی ایشان شد، چاره‌ای جز ترک عراق نداشتند. حضور امام در یک کشور غیرمسلمان اسباب حیرت و سردرگمی شاه شد! ژیسکار دستن، رئیس‌جمهور وقت فرانسه در خاطراتش می‌نویسد که دولت فرانسه در ابتدا قصد اخراج امام خمینی را از فرانسه داشت، اما نمایندگان شاه در آخرین لحظات، خطر واکنش تند و غیرقابل کنترل مردم را گوشزد و در مورد عواقب آن در ایران و اروپا از خود سلب مسئولیت کرده بودند. نهایتاً مقامات هر دو کشور به این نتیجه رسیدند که اگر چنانچه امام در پاریس اقامت داشته باشند، امکان محدود کردن فعالیت‌های ایشان بیشتر فراهم می‌شود. مأموران فرانسوی از سوی رئیس‌جمهور برای امام پیام بردند که ایشان اجازه فعالیت سیاسی ندارند. این توافق چنانچه صورت گرفت، صددرصد به نفع رژیم شاه بود، چون هم امام را از رفتن به سوریه که برای شاه کانون خطرناکی بود باز داشته بود و هم ایشان را تا حد زیادی از دسترس مردم و ارتباط با آنها دور کرده بود. شاپور بختیار در خاطراتش یادآور می‌شود که: بین شاه و ژیسکار دستن برای اقامت امام خمینی در پاریس توافق صورت گرفته بود. دولت فرانسه تلاش زیادی برای کنترل فعالیت‌های مبارزاتی امام کرد، اما حمایت مردمی در سطح ایران و جهان، کنترل اوضاع را از دستش خارج کرد.

نوفل لوشاتو مهم‌ترین مرکز خبری جهان

در طول مدت اقامت چهار ماهه امام در پاریس، نوفل لوشاتو تبدیل به مهم‌ترین مرکز خبری جهان شد و امام در مصاحبه‌های متعددی دیدگاه‌های خود را درباره نهضت اسلامی برای مردم دنیا تشریح کردند. دولت فرانسه تا دو هفته توانست جلوی فعالیت امام را بگیرد و مانع انجام مصاحبه‌اش بشود، اما امام با استقرار در نوفل لوشاتو توانستند توسط یاران و نزدیکان خود پیام انقلاب را به ایران و به جهان ابلاغ کنند. روزنامه‌نگاران غربی و مخالفان برجسته رژیم شاه، ازجمله دکتر سنجابی و مهندس بازرگان به دیدار امام رفتند و اصل غیرقانونی بودن رژیم پهلوی را اعلام کردند. ثبات قدم امام در نفی مصالحه با شاه، ایشان را از همه سیاستمداران جهان و روحانیون برجسته قم و نجف متمایز کرد و ایشان تا فرار مفتضحانه شاه از ایران همچنان بر موضع خود بر ضرورت خروج شاه از ایران، به رغم مخالفت بسیاری از ساده‌اندیشان، پافشاری کردند. اینک امام رهبر بلامنازع انقلاب اسلامی بودند و با یک اشاره ایشان، مردم پا به رکاب، تمام دستورهای ایشان را مو به مو اجرا می‌کردند. هجرت امام به پاریس، این فرصت را برای ایشان فراهم آورد که پیام انقلاب را به سراسر جهان برسانند. ایشان در مصاحبه‌های مختلف پرده از جنایات رژیم شاه برداشتند و چهره پلید آن را آشکار ساختند. امام با انتخاب پاریس، تمام تصورات سیاستمداران و تحلیلگران جهان را که گمان می‌بردند امام در پاریس فراموش خواهند شد، نقش بر آب و از خانه ساده‌ای در حومه پاریس، انقلاب ایران را با قدرت و درایت رهبری کردند. امام در پاریس موقعیتی به مراتب بهتر از عراق پیدا کردند و توانستند از طریق رسانه‌های گسترده غربی، پیام ملت ایران را که سرنگونی شاه بود، به گوش مردم دنیا برسانند.

نگاه سفرای خارجه امریکا و انگلستان به هجرت امام خمینی به پاریس

وزیر امور خارجه وقت امریکا ضمن اظهار تعجب از این رویداد تاریخی اعلام می‌کند که خروج امام خمینی از عراق برخلاف تصور سیاستمداران غربی نتیجه عکس داد و ایشان با حضور در فرانسه توانست از امکانات ارتباطی بیشتری بهره ببرد. سفیر وقت انگلیس در ایران هم اعلام کرد که امام خمینی با حضور در پاریس به منبری به گستردگی جهان دست یافت و توانست با مصاحبه‌ها و روشنگری‌های خود با همه مبارزان و آزادی‌خواهان در سراسر جهان سخن بگوید. به نظر او حتی نهضت‌های آزادی‌بخش جهان نیز با استفاده از رهنمودهای ایشان در شیوه‌های مبارزاتی خود تجدیدنظر کردند.

اقامت چهار ماهه امام در فرانسه، ابعاد مبارزاتی ایشان را از محدوده کشور و منطقه به سطح جهان کشاند و مبارزان و آزادی‌خواهان سراسر جهان را تحت تأثیر قرار داد.